

## باسمه تعالی

- ۱..... جواب اول: عدم قبح عقوبت.....
- ۲..... جواب دوم: فائده عقوبت، دنیوی است.....
- ۲..... جواب سوم: احراز فائده از مدلول التزامی آیات عذاب.....

**موضوع: حجج و امارات (قطع / حجیت عقلی قطع)****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل گفته شد هرچند دو مقدمه حسن و قبح عقلی و عقلی بودن و وجوب اطاعت پذیرفته شوند، نیز حجیت عقلی قطع ثابت نیست؛ زیرا معصیت دنیوی فقط مقتضی عقوبت اخروی است. اگر فائده‌ای بر عقوبت اخروی ثابت نشود، پس عقاب قبیح شده، و قطع حجّت عقلی نخواهد بود. در این جلسه سه جواب از این اشکال داده شده و بررسی خواهند شد.

**جواب اول: عدم قبح عقوبت**

همانطور که گفته شد اگر قطع به تکلیف تعلق گیرد، منجز تکلیف نیست؛ زیرا این اشکال وجود دارد که عقوبت الهی نسبت به آن قبیح است. قبح عقوبت به دلیل این است که فائده‌ای برای آن تصویر نمی‌شود (نه در معذب و نه در معذب و نه در غیر). از سوی مستشکل، جوابی داده شده است. از طرفی مسلم و معلوم است که اگر عذاب بی فائده شود، عذابی نخواهد بود؛ و از سوی دیگر نیز در دین مسلم است که فجار و کفار عذاب می‌شوند؛ هر دو امر مسلم هستند، لذا با حفظ هر دو، این نتیجه به دست می‌آید که عقوبت اثر طبیعی و قهری گناه (یا تجرّی) در دنیا است. یعنی عذاب اخروی نتیجه طبیعی معصیت و تجرّی در دنیا است مانند اینکه دست در آتش می‌سوزد. این همان تجسم اعمال است که گفته می‌شود.

این جواب صحیح نیست و در مجموع سه اشکال در آن وجود دارد:

الف. این تفسیر فی نفسه دور از ذهن است؛ زیرا اولاً اینکه خداوند اراده‌ای در عذاب نداشته باشد، بعید است؛ و ثانیاً اینکه مثلاً اگر یک قطره شرب خمر شود، نتیجه طبیعی آن این مقدار از عذاب باشد نیز کمی دور از ذهن است؛ و ثالثاً در مورد شفاعت (که مثلاً زید شفاعت شده و عمرو نمی‌شود) نیز باید گفته شود نتیجه طبیعی رفتار است، که این هم دور از ذهن است که شفیع اراده‌ای نداشته باشد؛ و رابعاً اگر عقوبت نتیجه قهری عمل باشد، چرا جاهل قاصر که شرب خمر نموده، همین نتیجه قهری را نداشته و عقوبت ندارد.

ب. با فرض قبول این تفسیر برای عقوبت اخروی نیز حجیت (معدّریّت و منجزیّت) عقلی قطع ثابت نیست؛ زیرا بحث از حجیت در واقع بحث از قبح یا عدم قبح عقاب است (یعنی اگر عقاب قبیح نباشد، قطع منجز و معدّر است)، در حالیکه با این تفسیر نفسِ معصیت در دنیا موجب جهنّم در آخرت است. بنابراین بر اساس حُسن و قبح عقلی، عقاب تصحیح نمی‌شود بلکه عقاب همان نتیجه قهری عمل در دنیا است. لذا این تفسیر در بحث ما مفید نیست.

ج. اصل این تفسیر از عقوبت اخروی، اشکال اساسی دارد؛ زیرا این تفسیر مبتنی بر این است که اثبات شود عذاب الهی بی فائده است، در حالیکه با بیان فوق تنها وجود فائده احراز نشد (نه اینکه بی فائده بودن ثابت شود). بنابراین این تفسیر نیازمند اثبات بی فائده بودن عقوبت اخروی است، که ثابت نشده است.

#### جواب دوم: فائده عقوبت، دنیوی است

جواب دیگری هم داده شده است، که عقوبت قبیح نیست زیرا دارای فائده است. نیازی نیست فائده عقوبت در قیامت باشد (تا گفته شود نه در معدّب و نه در معدّب و نه در غیر فائده‌ای نیست)، بلکه فائده آن عذاب اخروی در دنیا ظاهر می‌شود. همین که شخص در دنیا بداند که با مخالفت قطع، عذاب اخروی خواهد داشت، مخالفت نخواهد کرد. همین بازدارندگی از گناه، فائده وجود عذاب اخروی است. بنابراین عقوبت اخروی دارای فائده شده، و عقوبت قبیح نخواهد بود. این جواب نیز صحیح نیست و پاسخ از آن در مباحث قبل گفته شد. تأدّب در دنیا معلول خود عذاب الهی نیست، بلکه معلول «علم به عذاب الهی» است.

#### جواب سوم: احراز فائده از مدلول التزامی آیات عذاب

جواب دیگری هم داده شده که در قرآن سخن از عذاب وجود دارد. مدلول مطابقی آیات عذاب، وجود عذاب بوده، و مدلول التزامی آنها وجود حکمت و فائده برای عذاب است. زیرا فرض این است که خداوند حکیم است و معدّب اوست، لذا کار لغو انجام نمی‌دهد. در نتیجه هر چند فائده بخصوصه معلوم نباشد، اما وجود فائده احراز می‌شود. این استدلال مغالطه دارد، زیرا از آیات استفاده می‌شود در عذاب قیامت حکمت است. به عبارت دیگر اگر عذابی باشد، قطعاً دارای فائده است. اما این اخبار یا ایعاد مورد عمل است و کفّار واقعاً به جهنّم می‌روند؟ به عنوان مثال اگر گفته شود «ان کان زید حماراً کان ناهقاً»، این قضیه صادق است؛ اما در مورد حمار بودن زید ساکت است. پس اگر خداوند عذاب نماید، قطعاً دارای حکمت است؛ اما آیا عذاب می‌کند؟ پس دلالت التزامی این است که اگر عذاب نماید، دارای حکمت است. در مورد این آیات دو احتمال وجود دارد: این آیات انشاء عذاب باشد یعنی «وعید» هستند، و یا این آیات اخبار از عذاب هستند. در صورت اول، تخلف وعید قبیح نیست؛ مانند اینکه معلّمی به دانش آموز بگوید اگر غیبت نمودی دو نمره از نمرهات

کم می‌شود. نیاز نیست به این عمل شود، بلکه ممکن است بر اساس مصلحتی به آن عمل نشود. به نظر می‌رسد این آیات انشائی بوده و دلالت بر وعید دارند. در صورت دوم (که این آیات إخبار از عذاب باشند) نیز در باب اخبار گفته شده «خبر کذب» فی نفسه قبیح نیست (یعنی قبح ذاتی ندارد، بلکه قبح اقتضائی دارد)، مانند اینکه به بچه گفته شود اگر کوچه بروی گربه تو را می‌خورد. این موجب می‌شود کوچه نرفته و آسیب نبیند، که این امری قبیح نیست.

البته چون وجوب فطری قبول شد، احتمال عذاب کافی است، و ممکن است خداوند عذاب نماید. بنابراین با تسلّم دو مقدمه، هم حجّیت عقلی قطع ثابت نمی‌شود اما احتمال نفسانی عقوبت کافی است که اطاعت لازم باشد (حتی با قطع به استحقاق هم نسبت به عذاب احتمالی هستیم، ممکن است شفاعت شود یا مانند آن)، که همین احتمال عقوبت موجب وجوب فطری اطاعت خداوند می‌شود.